



مجموعه استاد ابو الحسن صدیقی

استاد ابوالحسن صدیقی پیکر تراش - نقاش

سید محمود انتخاری

از خود بروز می‌داد تا آنجا که نخستین تجربه‌هایش در طراحی و نقاشی در آن سال‌های دور سبب حیرت و شگفتی آشنايان دور و نزدیک شد. شوریدگی و عشق صدیقی به نقاشی تا به آنجا شلهور شد که سرانجام مدرسه آلیاس را به هوای ره سپردن به کوی دوست ناتمام رها کرد و رو سوی هنرستان صنایع مستظرفه آورد. به محضر استاد کمال الملک غفاری صنایع مستظرفه آن زمان تنها کانون رسمی و ارزشمند هنر در ایران بود که به پانصدوی و سرپرستی دانش‌آورد بزرگ کمال الملک، اداره می‌شد. مدرسه در واقع آشیانه هنر و ذوق و معرفت شده بود. مدرسه عشق، میدان تجربه و ذوق آزمایی.

صدیقی بیش از سه سال در این مرکز به فراگیری رمز و راز نقاشی و طراحی پرداخت و افتخار شاگردی کمال الملک را نصیب خود ساخت تا از تعلیم و راهنمایی استاد بهره‌ها گیرد. سرانجام صدیقی دبلم نقاشی را با درجه ممتاز از دست کمال الملک گرفت و هم زمان با توجه به شایستگی و شوق و ذوق و نبوغ فراوان که طی این دوره از خود بروز داده بود از طرف استاد کمال الملک به سمت معلم نقاشی و طراحی مدرسه برگزیده شد. این انتخاب نشان از توان و قدرت خلاقیت هنری صدیقی داشت و به حق که این چنین بود. از همین ایام است که ذوق پنهان و درونی صدیقی به پیکره‌سازی سراسر خیال و اندیشه او را به سوی خود می‌کشید. گشتی که سرانجام هنرمند جوان را یکسره شیفته و شیدای مجسمه‌سازی کرد و بدین سان سرینجه‌های ورزیده در طرح و نقش با خمیره گنج آشنا شدند. نخستین تجربه توأم با هیجان و نوعی دلهره در کار مجسمه‌سازی صدیقی، به صورت نیم تنه کودکی متولد شد. به

دختر بداند، من خالق مجسمه فردوسی، ابوالحسن صدیقی را میکمل آنز شوق شناختم. میکمل آنز مار دگر در شرق زمین متولد شده است. این توصیف پر معنا را «گوستوس امبروزی» مجسمه ساز نامدار ایتالیایی به هنگام دیدار از تندیس حکیم ابوالقاسم فردوسی و دانش بزرگ جهان، اثر به یادماندنی و ضرور برانگیز استاد صدیقی در میدان ویلابورگزه شهر رم یعنی میدان فردوسی شهر رم، به تاریخ هنر جهان خاطر نشان می‌سازد.

«کورونسکی» رئیس جمهور وقت ایتالیا، نیز موقع پردهبرداری از این شاهکار جاویدان پیکره‌سازی استاد صدیقی در میدان ویلابورگزه شهر رم، به پاس قدرتی از نثار آن همه ذوق و هنر، نشان «کومن دانوره» یعنی نشان درجه اول هنر در ایتالیا را به این هنرمند گرانقدر ایرانی تقدیم می‌کند.^۱

بی تردید استاد ابوالحسن صدیقی، نقاش، مجسمه‌ساز و حجاز چیره دست ایران زمین شاگرد خلف استاد کمال الملک، طی نزدیک به یکمده سال هنرآفرینی با آفرینش آثار ارزشمند و بی نظیر در عرصه پیکر تراشی و نقاشی و طراحی، جایگاه و مرتبای جهانی برای خود و سرزمین خود به ارمغان آورده است. شگفتنا از هنرنامایی و خلاقیت این جاودانه مرد هنر. زنده‌یاد استاد ابوالحسن صدیقی، پیکره‌ساز و نقاش بزرگ و نام‌آور ایران در سال ۱۲۷۶ شمسی در تهران، محله عودلاجان، دیده به نقشهای زیبای خداوند هستی گشود. در هفت سالگی به مدرسه اقدسیه گام نهاد و پس از پایان دوره ابتدائی در مدرسه آلیاس ادامه تحصیل داد. صدیقی از همان ایام کودکی به هنر شور و عشق ذاتی



جوش اسفند، رنگ و روغن



ذغال آن، خلق نخستین مجسمه سنگی از مدل پیکره گچی دونوس دومیلوه با مهارت و استادی در پی ساخت چندین تندیس گچی، حیرت همگان را برانگیخت و به یکباره تمامی ارزش و اعتبار هنر مجسمه‌سازی در ایران را نصیب ابوالحسن خان ساخت. زیرا او در شرایطی به کار پیکرتراشی و مجسمه‌سازی روی آورده بود که قرن‌های قرون بود در سراسر ایران زمین حجاری و پیکره‌سازی از یاد و خاطرها رفته و فراموش شده و صاحب مرتبه و اعتباری در هنر ایران نبود.

در واقع ابوالحسن صدیقی بنیان‌گذار این حرکت نوین شد. کمال‌الملک که خود از این خلاقیت بی‌سابقه شاگردش به شگفت آمده بود سرپرستی کارگاه جدیدتأسیس مجسمه‌سازی مدرسه صنایع مستظرفه را به شاگرد خلاق و شایسته خویش سپرد. از این زمان به بعد است که پیکره‌ساز جوان پر شور و بی‌وقفه به آفرینش پیکره‌های سرسرمین و گچی می‌پردازد و بدیع‌ترین چهره‌ها و ماندگارترین شخصیت‌های علمی و ادبی ایران را از دل سنگهای مرمر و خارا بیرون می‌کشد و هم چون فرهاد کوه‌کن دل سپید و سخت سنگ را می‌شکافد تا جهان هنر را به حیرت بکشد.

مجسمه‌گچی فردوسی، مجسمه امیرکبیر و سپاه‌نی زن، یک به یک از سرینجه‌های هنر آفرین صدیقی خلق می‌شوند، تا خلقی از تماشای آن ایثار متق و هنر به شکفتی و تحسین بنشینند. شکفتن از آن همه ذوق آزمايي، از آن همه تازار خلاقیت. پس از کناره‌گیری کمال‌الملک از کار مدرسه مستظرفه و کوچ از سر اجپارش به ده حسین‌آباد نیشابور، که خود ضایعه جبران‌ناپذیری در هنر معاصر تلقی می‌شود، جمع

صمیمانه هنرمندان و شاگردان مدرسه از هم گسست و هر یک از آنان در گوشه‌ای به انزوا نشستند. ابوالحسن صدیقی که در تب و تاب مجسمه‌سازی سرگشته و حیران به جستجو و تجربه بیشتر نیاز داشت، کوله‌بار سفرش را بست و با اندک توش و توان مالی که اندوخته بود رهسپار دیار غربت شد.

مدرسه هنرهای زیبای پاریس که زیر نظر آنتالیره استاد مسلم پیکره‌تراشی اداره می‌شد پذیرای این شاگرد تازه وارد شد و بدین ترتیب صدیقی حدود چهارسال در این آکادمی، اصول کلاسیک مجسمه‌سازی و حجاری را به طور کامل فراگرفت. در سال‌های تحصیل این مدرسه بود که او به غیر از ساخت مجسمه‌های گوناگون به آفرینش تابلوهای رنگ و روغن و آبرنگ می‌پردازد. سبک‌ها و شیوه‌های متفاوت کلاسیک و نوین نقاشی اروپا را تجربه می‌کند. حاصل تلاش این دوره برای صدیقی تست‌یابی به قدرت و توان فوق‌العاده در طرح و نقش و رنگ است. سال ۱۳۱۲ صدیقی به وطن باز می‌گردد و به دستور کمال‌الملک که هنوز در نیشابور نگران تعطیل مدرسه است، به پیروی از فرمان استاد و عزاد خویش مسئولیت سرپرستی مدرسه صنایع مستظرفه را به اجبار قبول می‌کند.

بدین سان دوباره کلون هنر شکل می‌گیرد تا آرمان بزرگ کمال‌الملک و بارانش را در استلای هنر برآورده سازد. تا سال ۱۳۱۹ سال مرگ کمال‌الملک مدرسه به کار خود ادامه می‌دهد. بعد از فوت کمال‌الملک است که مدرسه برای همیشه تعطیل و جز نامی نیک و هنرمندان و استادانی شایسته تحسین از آن خلایق ذوق و معرفت و



پیکر سعدی



عاشقی به جانمی ماند.

از پس این ایام استاد ابوالحسن صدیقی چنان پهلوانی بی مانند در عرصه هنر آفرینی سرنگستان ورزیده و خلاق را به دست احساسی و اندیشه می سپرد تا با مدد از قلم و تیشه در جنگ با سنگ سخت کوه ادای دینی کند به قدرشناسی از بزرگان و نوابغ و دانشمندان سرزمین شود. همین حس معرفت و غرور ملی است که مجسمه فردوسی سرار بر سیمرغ را در سال ۱۳۱۲ شمسی می آفریند پیکره ای گویا و زنده که روزگاری در سالن موزه هنرهای ملی جای داشت اما به تیشه جهالت در همان سال های پیشین شکسته می شود.

به سال ۱۳۱۷ نیم تنه نادر از سنگ مرمر بزرگ به ارتفاع هفتاد سانتی متر پدید می آید اثری که هم اکنون در موزه توس نگهداری می شود.

سال ۱۳۲۲ تندیس میرزا تقی خان امیرکبیر در دستان استاد جان می گیرد. مجسمه ای از گچ به ارتفاع دو متر و ۴۰ سانتی متر که در مدرسه دارالفنون تهران جا می گیرد.

۱۳۲۳ نوبت تراشیدن پیکره مجسمه عدالت برای کاخ دادگستری است. سپس استاد صدیقی سه صحنه از داستانهای هفت خوان شاهنامه را برای شرور زورخانه بانک ملی خلق می کند که تاریخ ۱۳۲۵ را نشان می دهد.

پیکره سعدی استاد سخن فارسی به سال ۱۳۲۰. از سنگ مرمر به ارتفاع ۲۸۵ سانتی متر در میدان سعدی شیراز قد و قامت مراهرفراشته می کند.

وسوسه ساخت پیکر حکیم ابوالعلی سینا در سال ۱۳۳۳ جان و تن استاد صدیقی را به هیجان درمی آورد. در سرانجام کار مجسمه مرمرین این دانشمند نامدار جهانی از تن نودهای مرمر به ارتفاع ۲۵۸ سانتی متر رخ می نماید.

۱۳۳۳ نادر با سربازانش از دل برنز بیرون کشیده می شود تو گویی سردار دلیر و سربازانش یکبار برای همیشه در دستان هنر آفرین صدیقی به اسارت تاریخ هنر در می آیند. مجسمه ای پر صلابت و بی مانند که در آرامگاه نادر جا خوش کرده است.

تراشیدن پیکره حکیم ابوالقاسم فردوسی. آندیشمند و سراینده شاهنامه که همواره تفکر و بینش استاد صدیقی را در سیطره پر شکوه خود گرفت است. شهرت و آوازه هنر ابوالحسن صدیقی را به سوزهای جهانی می کشاند. مجسمه ای از سنگ مرمر به ارتفاع ۱۸۵ سانتی متر. نشسته در دل میدان فردوسی دویلابلورگز - روم، به تاریخ ۱۳۴۷ شمسی فردوسی این بار اندیشناک تر از همیشه به جهان می نگرد. نگاهی از سیر راستی و درستی، دانایی و توانایی برای مردم دنیا. سال ۱۳۴۷ استاد صدیقی در مقام آرج نهادن به مرتبت والای استاد و مرشد خود کمال سنگ نیم رخ نقش برجسته این هنرمند بی مثال را بر سنگ مرمر جاودانه می سازد. همان تندیس که اینک در آرامگاه خلیام. نیشابور استوار و پابرجاست.

۱۳۴۸ دگرپار حکیم توس فردوسی بزرگ به عرصه هنرنمایی صدیقی در می آید. بی هیچ تأمل باید گفته خاطره این اثرمرد ابیات حماسی و موهن ایران زمین هیچ گاه از ذهن استاد صدیقی دور نشده است.



سرانجام خلق مجسمه سرمه‌مین فردوسی به بلندی ۱۸۵ سانتی‌متر حاصل کار صدیقی می‌شود برای آرامگاهش در توس اینک پس از هفتاد سال ذوق آزمایی و هنرافرینی گناه آن رسیده که استاد سالخورده تندپسی از خیام فیلسوف و اندیشمند، منجم و ریاضی‌دان و بالاخره شاعری که جهان اندیشه و خرد امروزه به دنبال درک و برداشت او از مفهوم زندگی بشری است بسازد. پس به سال ۱۳۲۹ خیام سر از قطعه سنگ مرمری به در می‌آورد تا بر سر مزار خویش به عاقبت جهان بنگرد. ۱۳۵۰ شمسی اندیشه تبارک تندپسی دیگر از دلای توس حکیم فردوسی بازوان توانمند صدیقی را به حرکت وامی‌دارد نتیجه این تلاش توان فرما مجسمه‌ای از سرمه‌است به بلندی ۳ متر که در میدان فردوسی تهران قد می‌کشد. پیکرهای به عظمت و ایزت ملی با هفت هزار سال فرهنگ و تمدن.

به تاریخ ۱۳۵۴ صدیقی بار دیگر حکیم عمر خیام را از سنگ مرمر می‌تراشد سرانگشتان توانای او این بار خیام را تکون‌تر از همیشه می‌بیند و خلق می‌کند شاید هم نگاشتی برای سرمه‌ت آسانی بشر. تندپس جدید خیام در پارک لاله تهران به نظاره آمد و شد مردم نشسته است استاد ابوالحسن خان صدیقی حاصل عمری تجربه و هنر را نشان این اثر جاودانه نمود و آن گاه برنی همیشه عمر به سبب گهولت من از پیگردن‌ترانی دست کشید شگفتا از منزلت عشق و معرفت که پیغمبر را وامی‌دارد در هفتاد سالگی به نبرد هنرمندانه با سنگ سخت برود و خیام را از بند سنگ رها سازد.

پیکره سواره یعقوب لیث صفاری از برونزه از ارتفاع ۴۵۰ سانتی‌متر به تاریخ ۱۳۵۶ به دست استاد طرح و تبارک می‌شود این مجسمه پر شکوه در میدان مرکزی شهر زابل یادآور کهن داستان مریدی است اسطوره‌ای، شهرو به درستم.

در زمینه رنگ و روغن نیز استاد صدیقی شاهکارهایی پدید آورده از آن جمله است: شمایل حضرت علی (ع)، پرتو استاد در جوانی، کبی از تابلوی مشهور حضرت مریم و عیسی رافائل، پرتو مریم مقدس در کنار چهره یار هنرمندش استاد علم‌محمد حیدریان و چهره نقاش (سدیقی) ردها تابلوی رنگ و روغن که حاصل ذوق آزمایی استاد صدیقی در این عرصه وسیع است.

گذشته از این صدیقی در کنار آبرنگ به شیوه‌های گوناگون نیز قدرتی به سزا از خود بروز داده. آثاری که می‌توانند شاهد بر این ادعا باشند که صدیقی در زمینه آبرنگ، حرفه‌های تازه‌ای زده است. تابلوی آبرنگ از چشم‌انداز و منظره و دورنما که غالباً در ایتالیا، ونیز، فرانسه طرح و نقش شده‌اند.

زمان ۱۳۲۰ شمسی را اعلام می‌کند استاد صدیقی پس از سالیان هنرنمایی در گستره مجسمه‌سازی و تعلیم و تدریس هنر از دانشگاه تهران بازنشسته می‌شود اگر چه هنرافرینی او همچنان تداوم دارد انگار که حالا آغاز کار است. در پختگی و چیره‌گی محض

سالهای ۱۳۲۶ به بعد سالهای پیری و خستگی و عزلت است استاد خو می‌گیرد تا گوشه‌نویسی و آرام و آرام وداع با یاران هنرمند که خزان عمرشان فرا رسد.

استاد علی رحمان، استاد حیدریان، استاد شیخ و سرانجام حجار پیر و هسته‌دل، نابغه پیکرتراشی و نقاشی کمال‌الملک دوران، استاد نام‌آوران میدان هنر معاصر ابوالحسن صدیقی در مرز بکصدانگی خان به جان آفرین سپرد مریدی که چون آب چشمه‌ای لطیف و گوارا با پستکار و تلاش می‌وفه دل سگ خایا را شکافت تا دروازه عظمت و افتخار سرزمینش، ایران سرفراز را در عرصه هنر مجسمه‌سازی جهانی را نیز بگشاید. چندان که اسلاف باستانی‌اش در حجاری‌ها و پیکرسازی‌های تخت جمشید و شوش دروازه‌های هنر و فرهنگ و تمدن را بروز جهانیان گشوده بودند اما استاد صدیقی نمرده است، زنده است چندان که فردوسی، سعدی، حافظ، خیام، بوعلی سینا زنده هستند.

روح بلند صدیقی بر بلندای مجسمه فردوسی و خیام در پرواز است تا برای همیشه تاریخ هنر جهان در مابین و شهرهای بزرگ ایران جهان چشم در چشم رهگذران عالم خاکی بدوزد. روح و روانش شاد قرین رحمت حق تعالی باد از خداوند جمیل و دیمتتار جمال بر استاد صدیقی طلب آموزش داریم.

پانویشتها

- ۱- سیف، حامی، ابوالحسن خان صدیقی، انتشارات پرنسکو، ۱۳۷۳.
- ۲- همان اثر پیشگفت.